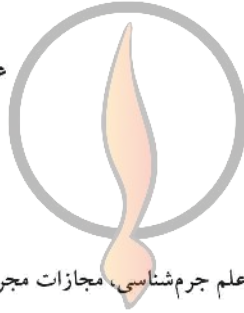


ضرورت متناسب‌سازی جرم و جزا در قانون جزای افغانستان

عبدالحمید عارفی^۱



چکیده

تا قبل از طرح دستاوردهای علم جرم‌شناسی، مجازات مجرم با شدیدترین شیوه و با هدف تنبیه مجرمین به اجرا گذاشته می‌شد؛ اما پس از ارائه ره‌آوردهای نوین جرم‌شناسی، مجازات به منظور پرهیز از تکرار جرم و اصلاح بزه‌کاران و با لحاظ شخصیت و شرایط آنان، تعیین و اجرا می‌شود. تناسب بین جرم و مجازات به معنای رابطه معقول و منصفانه میان سه عامل: جرم، مجرم، نوع و میزان مجازات و کیفیت اجرای آن، تابع متغیرهایی است که اگر چنانچه با دقت به آن پرداخته نشود و در قانون‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های قضایی مراعات نگردد، چنین تناسبی اتفاق نخواهد افتاد. نگارنده در این تحقیق به این نتیجه رسیده است که تناسب جزا با جرم و معیارهای سنجش آن دو از لحاظ نوع جرم، زیان‌های ناشی از جرم، شخصیت بزه‌کار، بازدارندگی مجازات و کرامت انسانی، در حقوق کیفری افغانستان به طور کلی و خصوصاً در چند جرم مورد مطالعه، به خوبی مراعات نشده است. بر این اساس، پیشنهاد شده است که قانون‌گذار با در نظر گرفتن معیارهای تناسب میان

* ماستر حقوق جزا و جرم‌شناسی و استاد دانشگاه.

جرم و مجازات، به اصلاح قوانین اقدام نموده و دست دستگاه قضایی را در تطبیق آن معیارها باز بگذارد. رعایت این معیارها در سه سطح قانون‌گذاری، دادرسی و اجرا به اثربخشی سیاست جنایی کشور و انسانی‌کردن ضمانت اجراها کمک شایانی خواهد کرد.

کلیدواژگان: قانون، جرم، جزا، تناسب، نوع جرم، میزان صدمه، بازدارندگی و کرامت انسانی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش‌های هر نظام حقوق کیفری، قوانین جزایی آن است که تعیین‌کننده جرایم و جزاها و نیز چگونگی رسیدگی به جرایم می‌باشد. اهمیت این بخش از نظام کیفری، به دلیل ارتباط مستقیم آن با مصالح مهم اجتماعی از یکسو و ارتباط آن با حیثیت و شخصیت انسان‌ها از سوی دیگر، می‌باشد؛ از این رو، اندیشمندان حقوقی، اصولی را برای اجرای عدالت کیفری در نظام جزایی؛ مانند اصل قانونی‌بودن جرم و جزا و تناسب میان جرم و مجازات، که امروزه در همه نظام‌های حقوق کیفری پذیرفته شده است، مطرح کرده‌اند. البته این امر در همه مکان‌ها و زمان‌ها دارای مفهوم واحدی نبوده و هرکدام از اندیشمندان حقوق، قواعد مختلفی را برای آن ذکر کرده‌اند.

مطابق این اصل، جزا نه تنها باید با جرم تناسب داشته باشد؛ بلکه تناسب آن با شخصیت مجرم نیز ضروری است. این اصل ناشی از تکامل حقوق کیفری است. اگر چه رعایت تناسب جزا با جرم تنها یکی از اهداف مجازات را که همان استحقاق مجازات به خاطر ارتکاب عمل مجرمانه‌اش است، به طور عینی و غیر مشخص تأمین می‌نماید؛ اما برای تأمین استحقاق به طور کامل، عقل و انصاف حکم می‌کند که هم در مرحله تدوین و وضع قوانین و هم در مرحله اجرای قوانین، تناسب رعایت گردد و مجازات‌ها کاملاً با جرم متناسب باشند؛ زیرا با توجه به این امر است که مجازات علاوه بر اجرای عدالت، اصلاح و بهبود مجرم را در پی داشته و زمینه هم‌گرایی اجتماعی مجرم را به همراه خواهد داشت که با رعایت معیارهای

تناسب میان جرم و مجازات و لحاظ کرامت انسانی بزه‌کار، این هدف به دست خواهد آمد. نظام کیفری و تقنینی افغانستان با توجه به مصالح و منافع فردی و اجتماعی و درجه‌بندی نمودن آن‌ها، نظام کیفری خود را به صورت یک نظام کیفری دوگانه ارائه نموده است. برای جرایمی که مصالح و منافع ثابت جامعه را هدف قرار داده، مجازات‌های ثابت و معین تحت عنوان «حدود، قصاص و دیات» در نظر گرفته است و برای جرایمی که به مصالح و منافع متغیر و متأثر از شرایط زمان و مکان مرتبط است، مجازات‌های غیر ثابت و انعطاف‌پذیری را تحت عنوان «تعزیرات» تعیین نموده است.

هرچند مقررات جزایی و کیفری عموماً به اصلاح و بهبود مرتکبین جرایم نظر داشته است؛ اما باز هم جای سؤال است که آیا به راستی همه جزاهای در نظر گرفته شده در قوانین جزایی افغانستان، متناسب با جرایم وضع شده است یا نه؟ در این تحقیق سعی بر این است که با بررسی جنبه‌های تناسب، به نظرات حقوقی، تعریف، مبانی و جایگاه تناسب پرداخته و معیارهای تناسب میان جرم و مجازات را با توجه به قانون جزایی افغانستان مورد بررسی قرار دهد.

مبحث اول: چارچوب مفهومی تناسب جرم و مجازات

تأسیس ۱۳۹۴

مجازات از قدیمی‌ترین ساخته‌ها و نهاده‌های بشری است که در جوامع و مذاهب مختلف همواره در مقابل نقض قوانین اعمال می‌شده است؛ ولی در عین حال، حقوق جزا از اصولی پیروی می‌کند که هرکدام از این اصول اهدافی؛ چون ایجاد نظم اجتماعی و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی را تعقیب می‌نماید. از مهم‌ترین این اصول، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها بوده که حاصل اصل قانونی بودن حقوق جزا است. این اصل در حقوق بین‌الملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز در تعالیم شرع مقدس اسلام تحت عنوان «قاعده قبح عقاب بلا بیان» به رسمیت شناخته شده است.

انسان‌ها دارای حقوقی هستند که هر جامعه‌ای از بدو پیدایش برای افراد به رسمیت

می‌شناسد و همگان را ملزم به رعایت آن‌ها می‌کند که هیچ‌کس حق ندارد به آن‌ها آسیبی وارد کند؛ ولی چنین نیست که همگان همواره حقوق دیگران را محترم شمارند و متعرض حقوق و امتیازات دیگران نشوند. حال اگر کسانی با تجاوز به حقوق دیگران، نظم و تعادل برقرار شده را مختل سازند، جامعه ناگزیر است از خود عکس‌العمل نشان دهد تا چنین متجاوزانی را کیفر دهد؛ بنابراین، مجازات را می‌توان یکی از عوامل حفظ نظم در جامعه و حقوق افراد دانست.

و از سوی دیگر، دین که یکی از منابع اصلی حقوق افغانستان محسوب می‌شود، هم نمی‌تواند فاقد یک نظام کیفری کارآمد باشد؛ چه آن‌که ادارهٔ اجتماع، حفظ نظم، برقراری امنیت و اقامهٔ قسط و عدل، وابسته به وضع مقررات و تأدیب و تنبیه متخلفان است؛ زیرا در انسان‌ها خوی تجاوز به حقوق دیگران، سرپیچی از فرامین حق و ایجاد ناامنی و ظلم وجود دارد و بدون سیاست کیفری نمی‌توان از ایجاد ظلم و تجاوز به دیگران جلوگیری نمود. اسلام که از کمال و جامعیت برخوردار است، از نظام کیفری کارآمد نیز بهره‌مند است.

گفتار اول: مفهوم قانون، جرم و جزا

الف) قانون

۱- مفهوم لغوی قانون

قانون در لغت (Law) به معرب کلمهٔ لاتین Canon و از نظر لغوی، گروهی آن را عربی‌الاصیل دانسته و از واژه‌های دخیل در عربی می‌دانند که از واژهٔ لاتین Kanon؛ یعنی خط‌کش گرفته شده است.^۱ گروه دیگر نیز در غیر عربی‌بودن و معرب‌بودن این واژه تردید ندارند؛ لکن آن را مأخوذ از زبان رومی، فارسی، سریانی یا عبری دانسته‌اند. در زبان عربی، «قانون» به معنای «مقیاس کل شیء»؛ یعنی مقیاس هر چیز دانسته شده است.^۲ فلاسفهٔ اسلامی نیز آن را قاعده‌ای که حسب نظامی ثابت، جاری و مستقر است، دانسته‌اند که قانون در این

۱. اسماعیل گلستانی، فلسفهٔ قانون‌گذاری در اسلام، ۱۳۵۸، صص ۱۴-۱۲.

۲. فیروزآبادی، قاموس المحيط، ابن منظور، لسان العرب، ذیل قانون.

معنا بر نظم و شیوه ثابتی اطلاق می‌گردد که در تمام حالات به یک گونه باشد. در حقیقت تعریف ادبای فارسی از این واژه هم‌ردیف با تعاریف لغویان عرب است که از جمله گفته شد است: قانون «اصل و مقیاس چیزی» یا «رسم، قاعده، روش و آئین»^۱ را گویند.

۲- مفهوم اصطلاحی قانون

قانون در اصطلاح حقوق به معنای عام کلمه، قاعده حقوقی است که مراجع صلاحیت‌دار تصویب کرده باشند. حقوق‌دانان معاصر در تعریف قانون و قاعده حقوقی چنین اظهار نظر می‌نمایند که: «مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود».^۲

لذا می‌توان گفت قانون به معنای خاص کلمه، قاعده حقوقی است که از طرف قوه قانون‌گذار تصویب شده باشد. بر همین اساس، در ماده ۹۴ قانون اساسی افغانستان آمده است که قانون عبارت است «از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رییس جمهور رسیده باشد؛ مگر این که قانون اساسی طور دیگری تصریح کرده باشد».

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

ب) مفهوم جرم

۱- جرم از منظر حقوق‌دانان

در اصطلاح حقوقی، جرم عبارت است از فعل یا ترک فعلی که مخل نظم اجتماعی بوده و جامعه برای آن مجازات در نظر گرفته باشد. به عبارت دیگر، از نگاه قانون جزا، جرم را ارتکاب هر فعل یا ترک فعلی می‌داند که برای آن در قانون، مجازات تعیین شده باشد و قانون آن عمل را جرم دانسته باشد.

۱. فرهنگ معین، ج ۲، ذیل قانون.

۲. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ۱۳۵۷، ص ۵۴۹.

۲- جرم از منظر اسلام

در حقوق جزای اسلامی، جرم به محظورات یا امور ممنوعی نسبت داده می‌شود که برای آن در شرع کیفر حد یا تعزیر معین شده باشد. البته این معنا از مجازات دارای معنای وسیعی است که مصادیق مختلف دارد و هرگونه مخالفت با حکمی از احکام شرعی و هرگونه اسراف و ظلم را شامل می‌شود.^۱

۳- جرم از دیدگاه جرم‌شناسان

از دیدگاه جرم‌شناسان، ناسازگاری افراد با هنجارهای جامعه و عمل ضد اجتماعی، جرم نامیده می‌شود. جرم‌شناسان نه تنها هر عملی را که طبق قانون برای آن مجازات قائل شده‌اند جرم می‌نامند؛ بلکه معتقدند اعمالی که در قوانین کیفری برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی نشده؛ ولی برای جامعه مضر است، نیز باید جرم تلقی شود. با توجه به تعاریف فوق، می‌توان گفت: جرم عملی است که قانون آن را جرم دانسته و برای آن مجازات معین کرده است.

ج) مفهوم جزا

۱- مفهوم جزا

جزا، کیفر و تنبیهی است که بر مرتکب جرم اعمال می‌شود و توأم با رنج و تعب و خفت است. در آیات قرآن و روایات اسلامی عناوینی؛ هم‌چون: عقاب به مثل، قصاص، حد، رجم، قطع دست و پا بر خلاف، نفی بلد، اعدام و قتل، صلب، تعزیر، تأدیب، حبس، غرامت، تعذیب و مانند آن به صورت مصادیق مجازات بیان شده است. در حقوق عرفی نیز جزا به حبس، تأدیب، جریمه و مانند آن اطلاق شده است.

۲- اقسام جزا

کیفرهای اسلامی بر دو گونه است: یکی در مقابل صرف تخلف از مقررات الهی «حق‌الله» و دیگری در مقابل جنایات بر اشخاص «حق خصوصی یا حق‌الناس» است. قسم اول نیز بر

۱. سید عبد‌الکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ص ۷۸۶.

دو قسم است: آن‌که دارای کمیت و اندازه معین است «حد» و قسم دوم آن‌که کمیت و اندازه آن بسته به نظر قاضی یا حاکم است «تعزیر». تعزیر نیز بر دو قسم است: آن‌که در مقابل جنایت عمدی است «قصاص» و مالی که در مقابل جنایت غیر عمدی است «دیه» نامیده می‌شود و در حقوق عرفی جزا به مجازات‌هایی گفته می‌شود که به خاطر ارتکاب جرایمی از نوع قباحت، جنحه و جنایت بر مرتکب اعمال می‌گردد.

گفتار دوم: معنای تناسب میان جرم و جزا

الف) مفهوم تناسب میان جرم و جزا

۱- مفهوم لغوی تناسب

تناسب از نظر لغوی توازن، تعادل، برابری و مساوات دو چیز را گویند و در لغت فارسی به معنای با همدیگر پیوند داشتن و با هم مناسبت داشتن و وجود داشتن نسبت و رابطه میان دو کس یا دو چیز است و برابری دو نسبت را نیز تناسب می‌گویند.^۱

۲- مفهوم اصطلاحی تناسب

از نظر فقها تناسب مفهوم خود را از عدالت می‌گیرد.^۲ عدالت خود دارای چند معنا است؛ ولی آنچه که با بحث ما قرابت دارد، همان گذاشتن هر چیز را در موضعش می‌باشد و در این‌جا مجازات شخص به خاطر عمل ناشایسته او است؛ یعنی گذاشتن مجازات بر شخص مجرم.^۳

۱. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱۴، ص ۹۷۶.

۲. مرتضی مطهری، عدل الهی، چاپ دوم، ص ۵۹.

۳. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر همدانی، ج ۲۴، ص ۲۴۵.

ب) اصول حاکم بر تناسب میان جرم و جزا

۱- اصل شخصی بودن مجازات‌ها

کسی که مرتکب جرمی گردیده است، در واقع کار ناپسندی را انجام داده است و چنین فردی باید مجازات شود. تحمل مجازات هم‌چنان که در مورد افراد بی‌گناه خلاف عدالت است، مجازات افراد به خاطر انجام کارهایی که دیگران انجام داده‌اند نیز خود بی‌عدالتی دیگری است؛ چنانچه اندازه مجازات نسبت به جرم ارتكابی بیش‌تر باشد، نیز یک نوع بی‌عدالتی است که در حق محکوم روا داشته می‌شود؛ بنابراین، هرکس باید عواقب اعمال خویش را خود تحمل کند که این اصل به نام اصل شخصی بودن مجازات در قانون جزای کشورها مورد پذیرش قرار گرفته و به آن استناد می‌شود؛ پس یکی از مصادیق تناسب جرم و مجازات، این است که شخص مجرم مورد مؤاخذه و کیفر قرار گیرد و وابستگان او از مجازات و مؤاخذه دستگاہ قضایی مصون باشند.^۱

درست است که مجازات مجرم نمی‌تواند نسبت به خانواده او بی‌تأثیر باشد؛ زیرا کسی که به زندان یا اعدام محکوم می‌گردد، بی‌شک خانواده‌اش از فقدان او دچار تشویش، نگرانی و ناامنی می‌شود و در این موارد مجازات به شکلی غیر مستقیم آن‌ها را نیز متأثر می‌سازد؛ اما با آن‌هم از نظر دین اسلام و حقوق موضوعه، اصل شخصی بودن مورد توجه و تأکید قرار گرفته و مجرم باید مجازات شود.^۲

۲- اصل تناسب جرم و مجازات

مقنن برای جرم‌انگاری یک رفتار باید نکاتی را در نظر داشته باشد؛ از قبیل کنترل رفتارهایی که می‌توانند با تضمین‌های حقوقی تحت نظم درآیند؛ نباید از ضمانت اجراهای حقوق کیفری استفاده کند. ضرورت حمایت از آزادی‌های افراد ایجاب می‌کند که حقوق

۱. هوشنگ شامبانی، حقوق جزای عمومی، ج دوم، چاپ هجدهم، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰؛ رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ هفدهم، ۱۳۸، ص ۳۶۵ و ۴۲۰.

۲. سوره انعام / آیه ۱۶۳ «لا تزر وازره وزر آخری»؛ سوره بقره / آیه ۲۸۵ «لا یكلف الله نفساً إلا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت».

جزا به عنوان آخرین راه‌حل برای کنترل اجتماعی بزه‌کار در مورد کاملاً ضروری به کار گرفته شود. بر همین اساس، تعیین کیفر باید در وهله نخست به اصلاح مجرم توجه داشته باشد؛ از همین روی، اقدام مناسب برای پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان، از اصول سیاست کیفری و نقش مؤثری در اصلاح بزه‌کاران دارد.^۱

در صورتی که رابطه‌ای میان شدت جرم و مجازات نباشد، راه برای اعمال هر نوع مجازات شدید و نامتناسب باز است؛ در نتیجه، مجازات با تخلف انجام گرفته هیچ‌گونه سختی ندارد. البته هرگاه جرم خیلی شدید باشد، متناسب آن مجازات‌ها نیز شدیداً اجرا خواهد شد. هم‌چنین اجرای عدالت اقتضا می‌کند در تمام مواردی که بزه‌دیده، دیگری را تحریک نموده و موجب وقوع جرم شده و یا خود یک وضعیت پیش‌جناپی را فراهم آورده، به تناسب تقصیر و خطای او، از مجازات مجرم کاسته شود؛^۲ بنابراین، مجازات‌های نامتناسب، مجازات‌هایی هستند که بدون توجه به نوع و میزان صدمه وارده، اهمیت جرایم، نوع جرم ارتكابی، خصوصیات شخصیتی مجرم و تقصیر بزه‌دیده، وضع یا اعمال می‌شوند.

البته به این جهت که جرم به یک اندازه برای جامعه خسارت بار فرض نمی‌شود، مجازات‌ها هم باید از درجات خفیف تا شدید درجه‌بندی شوند. این‌که چه معیاری برای مجازات تعریف می‌شود، محل بحث اندیشمندان است؛ به این معنا که گاهی جرم دارای ابعاد سبک و از نوع قباحت است و گاهی جرم دارای درجه شدت همانند قتل نفس، سرقت‌های مسلحانه و راهزنی است که هریک از این جرایم با توجه به ابعاد تخریبی‌شان، مجازات متناسب را دریافت می‌کنند.

اگر چنانچه قانون‌گذار به این معیار توجه نداشته باشد، به این معنا است که بدون توجه به معیارهای تناسب، اقدام به قانون‌گذاری نموده است که مغایرت صریح با اصول پذیرفته‌شده عدالت کیفری بوده و منافی با ارزش‌های حقوق بشری افراد در جامعه می‌باشد و چنین

۱. محمد فرجی‌ها، رویکرد عقلایی به مداخله‌های عدالت کیفری، فصلنامه کارآگاه، ش ۴، ۱۳۸۷.
 ۲. محمداسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، کلیات، تاریخچه و مکاتب جرم، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲.

قانونی انسانی محسوب نمی‌گردد؛ به همین جهت است که مجازات‌های نامتناسب از نظر دانشمندان حقوقی، محکوم بوده و قابل قبول نمی‌باشند و علاوه بر آن، از نظر اجتماعی چنین قانونی ظالمانه و غیر مؤثر خواهد بود.

مبحث دوم: معیارهای تناسب جرم و جزا

قانون‌گذار برای اعمال اصل تناسب میان جرم و مجازات، باید معیارهای مشخص را در نظر بگیرد. این معیار در تعیین مجازات می‌تواند ناظر به شخص مرتکب یا به رفتار مجرمانه باشد؛ این‌که شخص مرتکب دارای چه خصوصیات روحی- روانی است، آیا مسؤول اعمال و رفتار خود است؟ قصد و انگیزه او از ارتکاب جرم چیست؟ توجه به علل موجه جرم و جایگاه اجتماعی مرتکب و ارتباط جرم با شغل وی، از موارد ناظر به شخص است. تعیین مجازات متناسب با شدت و اهمیت جرم و آثار ناشی از آن بر نظم عمومی و... از جهات ناظر به جرم است.

همان‌طور که برای درمان مناسب یک بیماری، به بررسی علل و شناخت آن پرداخته می‌شود، برای تعیین مجازات متناسب با شخصیت و حالت خطرناک مجرم نیز باید شاخص‌هایی که تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است و نیز استعداد و تمایلات جسمی و روانی را مورد مطالعه قرار داد، مجازات باید وسیله‌ای برای اصلاح مجرم و بازگشت او به زندگی اجتماعی باشد. به همین منظور، در اعمال مجازات با توجه به شرایط بزه‌کار، باید عواملی مورد نظر قرار گیرند که به شرح ذیل است.^۱

گفتار اول: معیار نوعیت جرم

یکی از معیارهای مهم متناسب‌بودن یا نبودن مجازات، نوع جرم است. با توجه به این معیار، نخست باید نوع جرم، ماهیت، وضعیت و شکل جرم ارتكابی مورد بررسی قرار بگیرد. در حقوق جزای اسلامی- در یک نگاه کلی- جرایم به دو نوع حدی و تعزیری تقسیم

۱. محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰.

می‌شوند.

الف) جرایم حدی

در جرایم حدی که مستوجب مجازات حدی است که در آن بیش‌تر موازین فقهی اسلام مد نظر است که از سوی خداوند وضع گردیده و کلیه مسلمانان مکلف به رعایت آن می‌باشند؛ مثل شرب خمر، زنا، لواط، قوادی و یا جرایم مخل نظم عمومی که مباشر مرتکب عمل مجرمانه‌ای می‌گردد که برای نظم و آسایش عمومی اجتماع مضر است و گاهی ابعاد جرم شدیدتر از صورت قبل است؛ جرم اصل نظام حاکم را هدف قرار داده و مجرم خواهان براندازی نظام اجتماعی است؛ همانند جرم محاربه و بغی با توجه به سنگینی جرم مجازات نیز سنگین خواهد بود.^۱

ب) جرایم تعزیری

در اصطلاح فقه، جرایم تعزیری مجازاتی است که از سوی حاکم شرع برای جرم مشخص اجرا می‌شود. این مجازات از حد کم‌تر است و مقدار معینی ندارد. تعیین و مشخص کردن مقدار آن با حاکم شرع است و طبق مصالحی که وی تشخیص بدهد، تغییر می‌کند. حداکثر و حداقل دارد. حداکثر آن باید به اندازه حد تعیین حداقل به اختیار قاضی است.

قانون جزای افغانستان که تماماً از نوع تعزیری می‌باشد، از حیث شدت و خفت به جنایت، جنحه و قباحت تقسیم شده است.

جنایت: جرمی است که مرتکب آن به اعدام یا حبس دوام و یا حبس طویل محکوم گردد.

جنحه: جرمی است که مرتکب آن به حبس بیش از سه ماه الی پنج سال، یا جزای نقدی بیش از سه‌هزار افغانی محکوم گردد.

قباحت: جرمی است که مرتکب آن به حبس از (۲۴) ساعت الی سه ماه یا جزای

۱. محقق اردبیلی، مجمع الفوائد ۱۳ / ۱۷۲ - ۱۷۳ کتاب الحدود، باب القذف؛ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ۴۱ / ۴۳۶، کتاب الحدود.

نقدی الی سه هزار افغانی محکوم گردد.^۱

بر اساس قاعده و اصل تناسب جرم و مجازات، شدت جرم مستلزم شدت جزا است و بالعکس و ثانیاً طبیعت مجازات حتی المقدور باید با طبیعت جرم سنخیت داشته باشد. جرم مالی با جزای مالی، سوء استفاده از اختیارات با انفصال از خدمت دولت، سوء استفاده از خدمات عمومی با محرومیت از همان خدمات و... مجازات شود؛^۲ بنابراین، در قانون جزای افغانستان نیز این اصول باید رعایت گردند که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفته است.

گفتار دوم: معیار زیان‌های ناشی از جرم

در جرم‌انگاری، قانون‌گذار با هدف تأمین نظم و آسایش عمومی و جلوگیری از ایراد صدمه و تجاوز به آزادی دیگران، اقدام به قانون‌گذاری می‌نماید^۳ که در این زمینه دو رویکرد سنتی و مدرن وجود دارد.

الف) معیار قدیمی و سنتی

این معیار که بر میزان صدمه وارده بر قربانی و جامعه تأکید می‌کند، قدیمی‌ترین معیار برای تعیین و ارزیابی مجازات‌های متناسب در تاریخ حقوق کیفری است. شخص بزه‌کار مجازات می‌شد، نه به این علت که سزاوار سرزنش بود؛ بلکه بدان جهت که وسیله ارتکاب جرم بود. این طرز تفکر باعث شده بود تا برخی از نظام‌های حقوقی اولیه تمامی ابزار صدمه از جمله حیوانات، اشیا و انسان را مجازات نمایند.^۴

ب) معیار مدرن

با توجه به این معیار، انسان مسؤول اعمال خود می‌باشد. در اواخر قرن دوازدهم میلادی،

۱. قانون جزای افغانستان، باب دوم جرایم، فصل اول - جرایم از حیث شدت و خفت؛ توحید صدر خانه، حقوق جزای افغانستان، رهنمود ماکس پلانگ برای حقوق جزای افغانستان.

۲. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ایران، چاپ نهم، جلد اول، ۱۳۸۵، ص ۶۸؛ رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ سیزدهم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴، ص ۲۴۸.

۳. مجید آقای، مکاتب کیفری، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۹۸.

۴. لارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمدصادقی، ص ۱۷.

تحول عمده، که ریشه در اندیشه‌های فلسفی دوره قرون وسطی داشت، در حقوق کیفری بسیاری از کشورها رخ داد که به موجب آن، انسان به عنوان عامل اخلاقی، که می‌توانست مسؤول اعمال خود باشد، تلقی گردید؛^۱ بدین ترتیب، علاوه بر عنصر مادی و عنصر روانی جرم، درجه و نوع تقصیر مرتکب جرم مورد توجه قرار گرفت.

این معیار از این جهت که طبیعت جرم ارتكابی، نوع و میزان صدمه وارده در تعیین و اعمال مجازات را مورد تأکید قرار می‌دهد، قابل دفاع است؛ چون تا حدودی جلو خودسری، هوا و هوس قانون‌گذار و قاضی را در تعیین و اعمال کیفر می‌گیرد؛ لکن به دلیل بی‌توجهی به درجه و نوع تقصیر و انگیزه مرتکب و خصوصیات شخصیتی بزه‌کار و قربانی او، دارای ایراد اساسی است و نتیجه نهایی آن چیزی جز بی‌عدالتی و بی‌تناسبی نیست.^۲

در نتیجه قانون جزا نباید از محدوده عدالت و استحقاق و تناسب خارج شود و اگر چنانچه در راه رسیدن به اهداف هم شکست خورد، حداقل این شکست متضمن بی‌عدالتی نباشد.^۳

گفتار سوم: معیار شخصیت بزه‌کار بنیاد اندیشه الف) خصوصیات زیستی

تأسیس ۱۳۹۴

خصوصیات زیست‌شناختی؛ مثل سن، جنس و وضعیت سلامتی و روان‌شناختی (از قبیل اختلالات روان‌نژندی و روان‌پریشی) را مورد ارزیابی قرار می‌دهند تا بتوانند واکنش اجتماعی متناسب اعمال نمایند. بدیهی است که این بررسی مستلزم در نظر گرفتن شخصیت جنایی مجرم و مؤلفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده آن؛ یعنی اخافه‌ناپذیری و زیان‌بخشی، خواهد بود. به نظر می‌رسد وضع مقررات قانونی در خصوص تشکیل پرونده شخصیت در کنار

۱. سید محمد حسینی، زهرا ساعدی و آزاده صادقی، نگاهی به تحولات مفهومی و کارکردی در کیفرشناسی نوین، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۹، ۱۳۹۱، صص ۱۶۰-۱۵۹.

۲. محمداسماعیل افراسیابی، حقوق جزای عمومی، کلیات، تاریخچه و مکاتب جرم، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۱۳۲.

۳. لارکسون، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمدصادقی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۹.

پرونده کیفری، هم در مراحل قبل از محاکمه و محکومیت و هم در مرحله اجرای مجازات، یک امر کاملاً ضروری است.^۱

نگاه اجمالی به مجازات‌های مقرر در قانون جزای افغانستان، بیانگر این است که قانون‌گذار در ارتباط با این معیار اولاً در غالب موارد، جرایم خشونت‌آمیز را با خشونت پاسخ داده است؛ «در حالی که این امر با احساس عدالت‌خواهی ابتدایی بشر مغایر است».^۲ در واقع، جامعه‌ای که به خشونت صریح و سازمان‌یافته علیه مجرمین خود متوسل می‌شود، خود را تا حد آنان تنزل می‌دهد.^۳

لذا قانون‌گذار باید شخصیت بزه‌کار را از جهات و جنبه‌های مختلف مد نظر داشته باشد؛ از قبیل: سن (اطفال و بزرگسالان)؛ جنس (مردان و زنان)؛ صحت و سقم (جنون و سلامت) و مانند آن را در نظر بگیرند.^۴

ب) خصوصیات رفتاری

امروزه نتایج مطالعات بالینی نیز نشان می‌دهند که در یک تقسیم‌بندی ابتدایی، بزه‌کاران دو گروه‌اند: مجرمین اتفاقی و مجرمین حرفه‌ای.

مجرمین اتفاقی عموماً مجرمین عادی هستند که دگرباره مرتکب جرم نمی‌شوند و حدود ۶۰ تا ۷۰ درصد مجرمین را تشکیل می‌دهند.

مجرمین حرفه‌ای خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- مجرمین دارای اختلالات رفتاری و ذهنی: از نظر جرم‌شناسی یا مجرمین مکرر یا به عادت (از نظر حقوق جزا) این مجرمین اکثراً ادامه مسیر داده و دوباره مرتکب جرم می‌شوند و حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد مجرمین را تشکیل می‌دهند.

۱. کی‌نیا، زمینه جرم‌شناسی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۶.

۲. گسن، روابط پیش‌گیری وضعی و کنترل بزه‌کاری، ترجمه، علی حسین نجفی، ابرندآبادی، ۱۳۷۹، ص ۸۰.

۳. همان، ۱۸۵.

۴. تقریرات، دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهیه‌کننده بتول پاکزاد؛ تاج‌زمان دانش، مجرم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟، چاپ نهم، ۱۳۸۱، صص ۳۸۴-۳۷۵.

۲- بزه کاران حرفه‌ای: بزه کاران حرفه‌ای خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱- مجرمین دارای اختلالات رفتاری و ذهنی: کسانی که به علت ناسازگاری‌های اجتماعی و اختلالات رفتاری و مشکلات ذهنی، مرتکب جرم می‌شوند و از دیدگاه حقوق جزا مجرمین واقعی نیستند؛ لیکن از نظر جرم‌شناسی؛ به‌ویژه جرم‌شناسی بالینی، باید مضمول اقدامات تأمینی خاصی که همان طردشدن از جامعه است، قرار گیرند.^۱

۲- بزه کاران حرفه‌ای یا مکرر واقعی: بزه کاران حرفه‌ای یا مکرر واقعی، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: بزه‌کارانی که رفتار مجرمانه (بزه‌کاری) نزد آن‌ها در واقع جایگزین بیماری روانی شده است؛ یعنی بروز و ارتکاب جرم نزد آن‌ها جایگزینی است برای مشکلات ذهنی و روانی آن‌ها و دسته‌ای که استمرار رفتارهای مجرمانه نزد آن‌ها نتیجه یک روند و فرایند پختگی است. آن‌ها در دنیای مجرمانه قدم برمی‌دارند و یک حرفه مجرمانه دارند. اگر جرم را یک فعالیت تلقی بکنیم و اگر ارتکاب جرم و حضور در فعالیت‌های مجرمانه را یک حرفه مانند سایر حرفه تلقی بکنیم، در این نوع فعالیت هم اگرچه نامشروع است؛ لیکن دوران شکوفایی و بالندگی کاری و به عبارتی «دوران پختگی» وجود دارد.

«دوران پختگی جنایی»^۲ در مجرمین مکرر واقعی سنین ۲۵ تا ۳۵ سالگی است. همان‌طور که هر حرفه و پیشه‌ای یک دوران ترقی و صعودی دارد و یک دوران افول، منحنی فعالیت‌های مجرمانه نیز از سنین ۳۵ تا ۴۰ سال به بعد سیر نزولی پیدا می‌کند و فعالیت‌های مجرمانه تقلیل می‌یابد. این دوره اصطلاحاً دوره جنایی یا مجرمانه نامیده می‌شود. افول فعالیت‌های جنایی از ۳۵ سالگی به بعد به معنای ترک دنیای مجرمانه توسط این مجرمان نیست؛ بلکه به دلیل کاهش قوای جسمی و دماغی، شکل وقوع فعالیت‌های مجرمانه نزد آن‌ها متفاوت می‌شود؛ پس نوع و شکل فعالیت‌های مجرمانه تابعی از تحولات جسمی و فکری مشخص بزه‌کار است.^۳

۱. سید حسن غفوری غروی، انگیزه‌شناسی جنایی، چاپ اول، ۱۳۵۹، ص ۳۱۹.

2. Criminal Career/ Criminal maturity.

۳. تقریرات دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهیه‌کننده بتول پاکزاد.

گفتار چهارم: معیار بازدارندگی مجازات

با مطالعه در تاریخ درمی‌یابیم که یکی از بزرگ‌ترین اهداف مجازات و قوانین جزایی قدیم جهان، علاوه بر حفظ نظم، جنبه‌های بازدارندگی و ارعاب و تخویف بوده است. در فقه جزای اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین توجیهاتی که فقیهان برای مجازات ارائه نمودند، بازدارندگی عام و خاص بوده است. بازدارندگی به معنای بازداشت و منع ویژه و منع از طریق ارعاب و تهدید تعریف شده است که در نتیجه بازدارندگی را می‌توان به ترک یا کاهش ارتکاب عمل مجرمانه به وسیلهٔ یک فرد تعریف کرد.^۱

در اصطلاح، عبارت است از تهدیدهایی که ممکن است انگیزهٔ مجرمانهٔ مجرمی را با تغییر در شیوهٔ اندیشه‌اش از طریق تجسم دورنمای پیامدهای سوء تحقق آن تقلیل دهد. بسیاری از افراد که در حین قصد ارتکاب عمل مجرمانه دچار وسوسه می‌شوند، از ارتکاب آن خودداری می‌ورزند؛ زیرا لذتی که از این طریق ممکن است کسب کنند، با بیم از نتیجهٔ ناگواری که مجازات قانونی به دنبال دارد، منتفی و خنثا می‌شود.^۲

الف) انواع بازدارندگی مجازات‌ها

۱- بازدارندگی خاص

به این معنا که مجازات به گونه‌ای انتخاب و اجرا شود که برای خود مرتکب فعلی و مرتکبان بالقوه درس عبرتی باشد و از این جهت اعمال می‌شود که مجرم در آینده مجدداً مرتکب جرم نشود و مجازات برای او درس عبرت باشد.^۳

۲- بازدارندگی عام

افراد جامعه که قابلیت ارتکاب جرم را دارند، از اعمال کیفر بر مجرم درس عبرت بگیرند؛ چرا که کیفر می‌ترساند و این خصیصهٔ ذاتی آن است؛ بنابراین، ترس از مجازات، یکی از

۱. حسین غلامی، الگوی کیفری و ارزیابی انتقادی آن، نامه مفید، شماره ۴۰، ۱۳۸۲، ص ۸۸

۲. پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، جلد ۱، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶.

۳. نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱.

عواملی است که می‌تواند تا حدود زیادی موجبات جلوگیری از ارتکاب جرم یا خودداری از تکرار آن را فراهم آورد؛ لذا همان‌طور که مشاهده می‌شود، بازدارندگی خاص، نگاهی فردگرایانه دارد؛ بدین صورت که تنها به مجرم معطوف است؛ در حالی که بازدارندگی عام با دید جامعه‌محور خود، متوجه تمامی افراد جامعه است که می‌توانند بزه‌کاران احتمالی در آینده را نیز منظور نمایند.

بنابراین، آن دسته از افراد جامعه که گرایش‌های بزه‌کارانه دارند، نه از روی تمایل حقیقی و نه به دلیل عوامل درونی؛ بلکه به واسطه وجود عامل بیرونی - یعنی کیفر هراس‌انگیز - از بزه‌کاری انصراف می‌دهند؛ زیرا ایده محوری این نظریه که مبتنی بر ارعاب می‌باشد، آن است که ترس از دستگیری و اعمال ضمانت اجرای کیفری، سبب روی‌گردانی مجرمان از اعمال مجرمانه گردد.^۱



ب) بازدارندگی مجازات‌ها

۱- بازدارندگی مجازات‌ها در آرای دانشمندان

بازدارندگی مجازات که در بطن آن کاهش آمار واقعی جرایم توسط ارعاب‌انگیزی می‌باشد، پاسخی به چرایی همیشگی مجازات است.^۲ از لحاظ تاریخی از دیرباز در قالب‌های مختلف عنوان گردیده و حتی می‌توان به روشنی در افکار اندیشمندان یونانی؛ همانند سقراط و افلاطون آن را مشاهده نمود.^۲

«سقراط» خواهان آن بود که از طریق کاربرد مجازات، به مرتکب و سایرین بیاموزد که دیگر هیچ‌گونه مرتکب جرم نشوند.

«افلاطون» نیز، معتقد بود که کیفر علاوه بر بزه‌کار، برای سایرین نیز مفید است. او با اعطای مقام نخست نتایج کیفر به ارعاب، معتقد بود که تنبیه باید عبرتی برای سایرین باشد تا

۱. جان کاتینگهام، ترجمه ابراهیم باطنی و محسن برهانی، نشریه فقه حقوق، ۱۳۸۴، ص ۱۵۸.

۲. نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱.

از بیم مجازاتی که شاهد اجرای آن نسبت به مجرم هستند، خود را اصلاح کنند.^۱

از نظر «سزار بکاریا»، مجازات‌ها صرفاً اعمال انتقام از جانب جامعه نبوده؛ بلکه تضمین بیش‌ترین خوشی برای بیش‌ترین تعداد افراد جامعه است؛ بدین معنا که در نگاه وی، مجازات نه با هدف انتقام؛ بلکه با هدف بازداشتن مجرم و دیگران از ارتکاب جرم وضع و اجرا می‌شود. وی البته پیش‌گیری از جرم را مهم‌تر از خود مجازات می‌داند و یادآور می‌شود که برای ایفای نقش بازدارندگی توسط مجازات، باید آن را به شکل عاقلانه، منصفانه و عادلانه و به دور از امیال و خواسته‌های فردی به کار گرفت.^۲

«بتتام» پیش‌گیری خاص و عام را با اجرای کیفرها عملی می‌بیند و اعتقاد دارد که برای کاهش نرخ جرایم، مجازات بایستی به اندازه کافی و زیان‌بار باشد تا در پیکار با نفع حاصل از جرم، پیروز میدان گردد.

۲- بازدارندگی مجازات‌ها در اسلام

در اسلام نیز ارعاب و عبرت‌آموزی می‌تواند یکی از اهداف مجازات باشد؛ به عنوان نمونه: مبانی قصاص در اسلام و قرآن را می‌توان بر همین اساس استوار ساخت. قصاص در لغت به معنای پیگیری نمودن اثر چیزی است و در اصطلاح، «پیگیری نمودن و دنبال نمودن اثر جنایت است؛ به گونه‌ای که قصاص‌کننده همان جنایتی که جانی بر او وارده ساخته است، بر خود او وارد نماید».^۳

قصاص به عنوان یکی از احکام جزایی در اسلام مطرح است که قرآن آن را مایه حیات جامعه معرفی می‌کند. تشریح حکم قصاص برای جلوگیری از انتقام‌های کور و دور از عدالت، هم‌چنین برای جلوگیری از جرأت‌یافتن جنایت‌کاران در قتل یا ضرب و جرح شهروندان وضع شده است. داشتن یک حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی در گرو حفظ اصول و

۱. پرادل، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، جلد اول، ۱۳۸۱، ص ۲۲.

۲. بکاریا سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، ۱۳۷۷.

۳. محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، محقق عباس قوچانی، جلد ۴۲، ص ۷.

ارکان حیات اجتماعی است و حکم قصاص برای محافظت رکن مهم جامعه؛ یعنی جان افراد، در برابر جنایت‌کاران وضع شده است.

بر اساس دستور اسلام اگر شخصی کشته شود، متقابلاً یک نفر که مجرم و مقصر بوده، قابل قصاص است و اگر خانواده مقتول به گرفتن دیه یا حتی بخشش رضایت دهد، این کار پسندیده و دارای اجر است و خداوند نیز به عفو تشویق و توصیه نموده است. همین رویکرد است که تا کنون هیچ جایگزین بهتری برای قصاص، به طوری که خانواده بازماندگان را راضی نگه دارد، پیدا نشده است. همین قانون قصاص است که مجرم متناسب به جرم خود مجازات می‌شود تا جنبه ارعایی آن برای دیگران عاملی شود که به سادگی به آدم‌کشی روی نیاورند و امنیت جامعه را به هم نزنند.^۱ مهم‌ترین دلیل وضع حکم قصاص در قرآن، حفظ حیات جامعه دانسته شده است. خداوند در سوره بقره در باره فلسفه قصاص می‌فرماید: «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید».^۲

بدین ترتیب، اگر جلو قاتل گرفته نشود، فردا او یک نفر دیگر را خواهد کشت و کشتارها به دنبال هم ادامه خواهد پیدا کرد؛ پس قصاص را عامل کم‌شدن افراد در جامعه نباید تلقی کرد؛ بلکه حفظ بقای جامعه تلقی کنید؛ این را میراندن تلقی نکنید، زندگی تلقی کنید؛ یعنی قصاص معنایش دشمنی کردن با انسان نیست، دوستی کردن با انسان است.^۳

بنابراین، هدف اعدام نیست؛ هدف حیات است و خداوند نسبت به همه بندگان و مخلوقات رحمة للعالمین است. از همین رو، آیه شریفه، مغز انسان‌ها و خردمندان را مورد خطاب قرار می‌دهد، نه احساس و عواطف آن‌ها را و می‌فرماید: «در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد». حیات اجتماعی سالم در گرو وجود امنیت و آسایش عمومی و رعایت حقوق و تکالیف متقابل است و آسایش عمومی در گرو حفظ اصول و ارکان یک حیات اجتماعی است.

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۱، ص ۶۰۷.
 ۲. بقره/ ۱۷۹ «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».
 ۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، جلد ۲۲، ص ۷۴۹.

این اصول که از زمان غزالی به این طرف مورد توجه علما و فقهای اسلامی قرار گرفته است، در واقع زیربنای یک جامعه سالم را تشکیل می‌دهند و با اجزا و زیرمجموعه‌هایی که دارد، می‌تواند کلیه مصالح معتبر و مهم جامعه را زیر پوشش قرار دهد.^۱

گفتار پنجم: معیار کرامت انسانی

همه افراد بشر دارای کرامت و عزت می‌باشند و جامعه و دولت مسئولیت دارند که از برخوردهای مغایر با عزت و حیثیت انسانی افراد پرهیز نموده و احترام انسانی آنان را حفظ نمایند؛ بنابراین، نباید مجازات که با کرامت انسان در تعارض باشد، مورد قانون‌نگاری قرار بگیرد.

الف) کرامت انسان در نظام‌های حقوقی جهان

در نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها، مجازات‌های متناسب یکی از اصول بنیادین حقوق شهروندی در قلمرو حقوق کیفری تلقی می‌شود. این حق که به طور مستقیم از کرامت و حیثیت ذاتی انسان ناشی می‌شود، در بسیاری از اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی حقوق بشر شناسایی شده است. در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، ماده ۷ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، مواد ۲ و ۴ کنوانسیون بین‌المللی منع شکنجه و رفتارها و مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و وحشیانه (۱۹۸۴)، ماده ۵ (بند ۲) کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹)، ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)، ماده ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) و ماده ۴۹ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (۲۰۰۰) اصل تناسب جرایم و مجازات‌ها و ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب را به صورت صریح یا ضمنی مورد تأکید قرار داده‌اند.

ب) کرامت انسانی از منظر اسلام

علت اصلی ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب، مغایرت آن با کرامت انسان است. کرامت به

۱. قدرت‌الله خسروشاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، ص ۱۹۸.

آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که انسان به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی‌های ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را به دست می‌آورد. لازمه احترام به این حیثیت آن است که با همه انسان‌ها به صورت برابر و به عنوان غایت بالذات رفتار شود؛ به این معنا که اولاً همه انسان‌ها از همه حقوقی که لازمه احترام به حیثیت ذاتی آنان است؛ مثل حق آزادی بیان و تعیین سرنوشت، به صورت یکسان و برابر برخوردار باشند.^۱

در تفسیر «و لقد کرما بنی آدم»^۲ گفته شده است که مراد از این آیه آن است که ما فرزندان آدم را با نطق و عقل و قدرت تمییز حق از باطل برتری بخشیدیم. کرامت ریشه در ذات خلقت بشری دارد و کرامت ذاتی انسان فقط به این علت نیست که او از آزادی اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر برخوردار است؛ بلکه بیش تر به سبب آن است که او دارای وجهه الهی است «خلق الله آدم علی صورته»؛ او عالی‌ترین صورت برای هویت حق است.^۳

همین ارتباط میان خالق و مخلوق است که حقوق و کرامت انسان را در جامعه بشری تبیین می‌کند. «این رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوند با انسان از آیه شریفه «و نفخت فیه من روحی» استفاده می‌شود.^۴

بنیاد اندیشه

این کرامت از آن جهت است که انسان خلیفه خدا است و مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی چیزی نیست که با افعالی؛ از قبیل فساد و خونریزی نفی گردد. «در واقع آنچه در معرض سرزنش قرار می‌گیرد، وجود انسان نیست؛ بلکه رفتار و فعلی است که از او سر می‌زند و فعل انسان از ذات او جدا است»^۵ بنابراین، شرافت انسانی بشر، هدیه الهی است و همگان ملزم به رفتار متناسب با شأن و کرامت انسان می‌باشند.

۱. قاری محمد فاطمی، حقوق بشر در اسلام، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱.
 ۲. سوره اسرا/ آیه ۷۰ «و لقد کرما بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلاً».

۳. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۴. جعفری تیریزی، انسان از دیدگاه قرآن، ۱۳۷۰، ص ۲۸۰.

۵. ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ص ۱۶۷.

با توجه به مطالب مزبور، می‌توان گفت مجازات‌های شدید و خشن و نامتناسب با جرم، با حیثیت و کرامت ذاتی انسان مغایر است. انسان‌ها حق دارند در مقابل این‌گونه رفتارها و مجازات‌ها که در واقع به معنای انکار هدف‌بودن انسان است، مصون باشند.^۱

مبحث سوم: بررسی مصداقی معیارهای تناسب در قانون جزای افغانستان

گفتار اول: تناسب جرم و جزا در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

تناسب بین جرم و مجازات در صورتی رعایت می‌گردد که معیارهای آن به دقت توجه شود تا اصلاحات زیربنایی در این امور صورت گیرد. پیش‌بینی مجازات‌های سنگین در قانون جزا، بدون در نظر داشت معیارهای تناسب، عادلانه نبوده و منظور قانون‌گذار و قانون‌تأمین نخواهد شد؛ بنابراین، مجازات‌های سنگین برای تنبیه مجرمان خطرناک و مرتکبین جرایم سنگین و مجازات خفیف برای مجرمین جرایم خفیف. از همین جهت است که برای برخی جرایم، مجازات‌های حداکلی و حداکثری مجرمان پیش‌بینی شده است.^۲ قانون‌گذار افغانستان در جرایم علیه امنیت - چنانچه که بررسی خواهد شد - متأسفانه معیارهای تناسب بین جرم و جزا را در نظر نگرفته است!

الف) ماده هفت قانون جزا و عدم رعایت تناسب

این ماده مقرر می‌دارد: «شخصی که به منظور تأمین اهداف خویش و تضعیف حاکمیت مردمی، عمداً اخبار، اعلامیه‌ها و اظهارات دروغ و افتراءات مغرضانه را نشر نماید، یا به پروپاگند تحریک‌آمیز یا تبلیغ شفوی و تحریری به هر وسیله که باشد، پردازد یا چنین نشرات را در حیزت خویش داشته باشد، به جزای حبس متوسط محکوم می‌گردد».

با توجه به رسمیت‌شناختن آزادی بیان، دیگر وجود چنین جرایمی در قوانین جزایی افغانستان قابل توجیه نیست؛ به ویژه آن‌که قانون اساسی تأکید می‌کند: «آزادی بیان از تعرض

۱. مجتهد شبستری، ایمان و آزادی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۳.

۲. پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۹۸-۱۰۰.

مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد...».

گزاره «به منظور تضعیف حاکمیت...» که در آغاز این بند آمده است، هم معیار نامفهوم است که هر سارنوال یا قاضی به راحتی می‌تواند یک سخن از ناحیه شخصی را موجب تضعیف حاکمیت تلقی کند و او را تعقیب یا محکوم نماید.^۱

ب) ماده دوصد و بیست و یک قانون جزا و عدم رعایت تناسب

این ماده چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که سازمانی را به نام حزب، جمعیت، هیأت یا گروه ایجاد، تأسیس، تنظیم یا اداره نماید که هدف آن منقلب‌ساختن یا از بین‌بردن یکی از ارزش‌های اساسی ملی قبول‌شده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کلتوری دولت باشد یا برای ترویج و گرایش به آن به هر وسیله که باشد، تبلیغات یا نشرات نماید، حسب احوال به حبس طولی که از ده سال بیش‌تر نباشد، محکوم می‌گردد».

طبق این ماده قانونی، حتی اداره یک گروه به هدف منقلب‌ساختن - تغییر - یا از بین‌بردن یکی از ارزش‌های اساسی قبول‌شده سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و کلتوری دولت یا ترویج و ترغیب مردم به گرایش به چنین تفکراتی، جرم بوده و فرد مرتکب به مجازات یادشده محکوم می‌شود.

احزاب وسیله تأمین مشارکت سیاسی هستند و نقش زیادی در تحکیم و گسترش دموکراسی دارند. شهروندان از طریق تشکیل حزب و یا پیوستن به احزاب، در حکومت مشارکت نموده و تقاضاهای خود را از این طریق به مقامات حکومتی می‌رسانند و بر فعالیت‌های دولت نظارت نموده و مانع از استبداد و دیکتاتوری حکومت می‌گردند؛ از این رو، دموکراسی بدون احزاب، فاقد محتوا می‌باشد و مانع از مشارکت واقعی مردم در سرنوشت‌شان می‌گردد. احزاب وسیله تأمین مشارکت سازمان‌یافته مردم است و مشارکت مردم بدون احزاب و صرفاً

۱. غلام‌حیدر علامه، عدالت جزایی در افغانستان، ۱۳۹۲، ص ۲۲۶؛ مرضی مطهری، مبانی اولیه حقوق از نظر اسلام، ۱۳۸۱، چاپ ۱، ص ۱۱۳.

حضور در پای صندوق‌های رأی، موقتی، شکننده و زودگذر خواهد بود.^۱

هر قاضی ممکن است برداشت متفاوت از قاضی دیگر در موارد فوق داشته باشد. این ماده آن قدر مبهم، کلی و وسیع است که بسیاری از افعال نیک و خیرخواهانه را می‌تواند در برگیرد؛ به عنوان مثال: اگر فردی یا عده‌ای از حقوق‌دانان جمع شوند و گروه حقوقی را به منظور برطرف کردن نقاط ضعف قوانین افغانستان تأسیس و آن را اداره کنند، هرگاه فرد یا گروه مزبور ماده قانونی را نقد کنند و خواستار نسخ آن شوند، به راحتی امکان دارد که به جرم از بین بردن ارزش اساسی ملی قبول‌شده سیاسی متهم شوند و قابل تعقیب باشند، که مسأله واقعاً ظالمانه است و به معنای نادیده گرفتن معیارهای تناسب بین جرم و جزا می‌باشد؛ برای این‌که به کرامت انسان و میزان صدمه و انگیزه شخص و امثال آن توجه نشده است.^۲ هم‌چنین در ماده دوصد و بیست و چهار قانون جزا، ماده دوصد و بیست و نه قانون جزا و ماده دوصد و سی و یک قانون جزا و... تناسب میان جرم ارتكابی و مجازات آن رعایت نشده است.

گفتار دوم: تناسب جرم و جزا در جرم فریب‌کاری

قانون‌گذار افغانستان در جرم فریب‌کاری - چنانچه که مشاهده می‌شود - معیارهای تناسب بین جرم و جزا را در نظر نگرفته است با این‌که وقوع جرم فریب‌کاری، اهمیت و پیچیدگی‌های ویژه خود را داشته و ایجاب می‌نماید که توجه خاص نسبت به این جرم صورت گیرد؛ از همین روی، ضرورت دارد تا زمینه اصلاح و تغییر در جهت متناسب‌ساختن جرم و مجازات جرم فریب‌کاری در قانون جزای افغانستان تمهید گردد.

فریب‌کاری به جرمی اطلاق می‌شود که مرتکب با استفاده از وسایل متقلبانه و تدلیس، دست به اعمالی می‌زند و یا به گونه‌ای با مجنی‌علیه رابطه برقرار می‌کند که زیان‌دیده با

۱. محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ۱۳۸۴، جلد ۱، ص ۱۱۳؛ جواد صالحی، درسنامه حقوق بشر، ۱۳۹۳، ص ۴۰.

۲. غلام‌حیدر علامه، عدالت جزایی در افغانستان، ۱۳۹۲، ص ۲۲۷؛ مرتضی محسنی، کلیات حقوق جزا، چاپ دوم، جلد اول، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵.

رضایت و اراده خویش اسناد، اموال و سرمایه خود را به شخص فریب‌کار تسلیم نماید و این امر نشان‌دهنده این است که اشخاص فریب‌کار از هوش بالایی برخوردار بوده و با استفاده از وسائل متقلبانه، نظم و امنیت اجتماعی؛ به خصوص امنیت اقتصادی کشور را مختل می‌نمایند. این امر وقتی اهمیت بیش‌تری می‌یابد که اختلاس و چپاول‌داری‌های کلان و عمده‌ای از بانک‌ها، مؤسسات و نهادهای مالی و اقتصادی کشور از طریق ارتکاب جرم فریب‌کاری صورت می‌پذیرد. وقوع جرم فریب‌کاری علاوه بر ضرر و زبانی که بر بزه‌دیده وارد می‌سازد، موجب بی‌ثباتی و بی‌اعتمادی نسبت به پایه‌های اقتصادی و نظام اجتماعی گردیده و خسارات غیر قابل جبران را به کل جامعه به بار خواهد آورد.

جرم فریب‌کاری از منظر سیاست کیفری نیز یک جرم مهم تلقی گردیده و اهمیت آن از نگاه سیاست کیفری بر این مبنا است که وقتی مجرمان با استفاده از شیوه‌های متقلبانه ناشی از ضریب هوشی بالا و موقعیت بالای اجتماعی، توانایی اغفال افراد و انتقال اموال آن‌ها را برای خود داشته باشند، توانایی گریختن از چنگال قانون را نیز دارند و می‌توانند به راحتی آثار جرم را نسبت به خود محو نمایند و از همین جهت شناسایی آنان نیز پیچیده خواهد بود.^۱

به همین دلیل، تأکید جرم‌شناسان و حقوق‌دانان بر این است که سیاست کیفری باید دارای یک فرایند هدف‌مند و اصولی باشد؛ به این معنا که وضع و اجرای قوانین جزایی مخصوصاً قوانین ناظر بر جرم فریب‌کاری باید به دنبال تحقق‌بخشیدن اهداف مجازات در جامعه صورت گیرد؛ از قبیل حفظ نظم عمومی، تأمین منافع و مصالح عمومی، بازدارندگی، اصلاح مجرمین و اجرای عدالت کیفری، از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند.

الف) ماده چهارصد و شصت و نه قانون جزا و عدم رعایت تناسب

با توجه به ماده‌های قانونی‌ای که در باب جرم فریب‌کاری تدوین شده است، هیچ‌یک از اهداف سیاست کیفری تأمین‌نگردیده و در تناسب با این پدیده مجرمانه مجازات متناسبی

۱. محمدجعفر حبیب‌زاده، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اموال، ۱۳۸۴، ص ۱۱۵.

در نظر گرفته نشده است. ماده ۴۶۹ قانون جزا در فصل هجدهم، باب دوم این گونه صراحت دارد که:

۱- شخصی که به تسلیمی یا انتقال حيازت مال منقول غير برای خود و یا برای شخص دیگر به یکی از وسایل آتی توصل ورزد، به حبس قصیری که از سه ماه کم تر نباشد، محکوم می گردد:

۱- به کاربردن اسم و یا صفت کاذب یا دادن اطلاع غلط در حادثه معین؛ به نحوی که به اثر آن مجنی علیه فریب خورده به تسلیمی و ادار گردد.

۲- شخصی که توسط یکی از وسایل مندرج فقره فوق، شخص دیگری را به تسلیمی یا انتقال حيازت سند قرض یا سند دیگری که استعمال آن در اثبات حق ملکیت یا حق عینی دیگری امکان داشته باشد یا به تصرف در مال یا به ابراء و ادار سازد، به عین جزای مندرج فقره فوق محکوم می گردد.

۳- شخصی که توسط یکی از وسایل مندرج فقره ۱؛ این ماده شخص دیگری را به امضاکردن، مهر و نشان انگشت یا الغاء یا اتلاف یا تعدیل سندی از اسناد مندرج فقره «۲» این ماده و ادار سازد، به عین جزای مندرج فقره «۱» این ماده محکوم می گردد.

می بینیم که برای جرم سنگین فریب کاری مجازات بسیار سبکی را در نظر گفته و راه های اختلاس، جعل و سایر مصادیق فریب کاری را باز گذاشته است؛ لذا ضرورت است که بر اساس اصل تناسب جرم و مجازات، جزاهای سنگین و متناسب با جرم فریب کاری را در نظر گرفته و راه های اختلال در نظام اقتصادی و چپاول سرمایه های پولی و معنوی کشور را مسدود نماید.

ب) ماده چهارصد و هشتاد و یک قانون جزا و عدم رعایت تناسب

ماده ۴۷۱: شخصی که از احتیاج، عدم مهارت یا ضعف نفس قاصری که سن هجده سالگی را تکمیل نموده باشد، طوری سوء استفاده کند که به حيله به واسطه تحریر امضای اسناد

ملکیت یا رسید خط متعلق به دیون یا طلبات یا به فراغت از اوراق تجارتي یا سایر اسناد مثبتة ضرری به شخص مذکور برساند، به حبس قصیری که از سه ماه کم‌تر نباشد، محکوم می‌گردد.

با اندکی تأمل بر میزان تأثیر سوء این جرم بر نظم و امنیت ملی و تضعیف نظام اقتصادی کشور، به نظر می‌رسد تعیین حبس قصیر از سوی قانون‌گذار برای این جرم دور از عدالت کیفری است و هیچ‌یک از اهداف مجازات تحقق نخواهد یافت، به علاوه این که مجازات باید جنبه بازدارندگی داشته باشد و طریقی باشد برای کاستن از انگیزه‌های جرمی؛ ولی مجازاتی که در قانون جزای افغانستان برای این جرم در نظر گرفته است، به هیچ صورت بازدارندگی نداشته و هیچ احساس ترسی را در مجرمین فریب‌کار به وجود نمی‌آورد. نتیجه این که با کمی دقت در مجازات جرم فریب‌کاری اشکالات ذیل به وضوح قابل مشاهده می‌باشد:

۱- مجازات کم و نامتناسب؛

۲- نداشتن کیفیات مشدده؛

۳- فریب‌کاری را تنها در مال منقول دانسته و حال این که اموال غیر منقول نیز مورد

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

فریب‌کاری قرار می‌گیرد؛

۴- فریب‌کاری در قانون جزا در زمره جرم قباحت به حساب آمده است و حال این که

باید از جمله جنایت و جنحه محسوب شود.

البته نکته قابل توجه این است که تکیه‌گاه قانون جزا آموزه‌های فقهی است که با دست‌آوردهای حقوق عرفی ترکیب شده است؛ به همین جهت، در برخی از موارد با هم هم‌خوانی ندارند. گذشته از این، بحث فریب‌کاری تحت عنوان احتیال و محتال و یا اختلاس و طراری در فقه مورد بحث بوده است که تمام این‌ها از زیرمجموعه‌های بحث سرقت به حساب می‌آیند و عنوان مستقلی در فقه راجع به جرم فریب‌کاری گشوده نشده است؛ ولی با آن هم مبانی و تکیه‌گاه‌های فقهی قوی برای جرم فریب‌کاری در آموزه‌های حقوق اسلامی

جست‌وجو نموده و مجازاتی مطابق با قواعد حقوقی؛ چون تناسب جرم و مجازات و اهداف سیاست کیفری؛ چون بازدارندگی مجازات و اصلاح مجرم تمهید نمود. از جمله از این آیه شریفه که می‌فرماید: «و لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل»، استنباط نمود که فریب‌کاری از جمله اکل مال به باطل محسوب می‌گردد و به عنوان یک جرم مستقل غیر از جرم سرقت که اساسش مبتنی بر فریب و توسل به وسایل متقلبانه برای بردن اموال دیگری است، تحت مجازات‌های متناسب اسلامی قرار بگیرد.

در جرم فریب‌کاری امور غیر واقعی را واقعی نشان داده و مجنی علیه پول و اموال‌اش را با رضایت خود تحویل می‌دهد؛ ولی در جرم سرقت بردن مال با زور و تعدی صورت می‌پذیرد و رضایت خاطری در کار نمی‌باشد. در جرم فریب‌کاری مجرم دارای فکر و استعداد قوی است، هیکل قوی لازم نیست. به جرئت می‌توان گفت به تعداد فریب‌کاران شگردهایی وجود دارد و جرم فریب‌کاری و کلاه‌برداری تمام‌شدنی نیست؛ اگر آمارشان کم است، به این دلیل است که این جرم کم‌تر قابل کشف است؛ بنابراین، جرمی به این مهمی مجازات متناسب را لازم دارد.

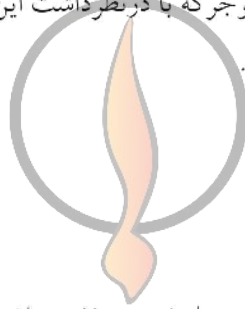
نتیجه‌گیری

موضوع تناسب جرم و جزا یکی از بحث‌انگیزترین مسائل در حوزه مطالعات حقوقی به شمار می‌رود که در سال‌های اخیر بیش از پیش توجه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران عرصه حقوق جزایی را به خود اختصاص داده است. ضرورت طرح مباحث تناسب جرم و جزا یک نیاز جدی است که به دلیل کاستی‌ها و معایب قانون‌گذاری متداول در افغانستان، به صورت چند برابر احساس می‌شود؛ بدین جهت، پژوهش حاضر بر محور معیارهای تناسب جرم و مجازات صورت گرفته است. در قانون جزای افغانستان مواردی بیش‌تر از آن موضوعات که مورد بحث قرار گرفتند، وجود دارند که در آن‌ها هیچ‌گونه معیارهای تناسب در نظر گرفته نشده است.

حال این‌که اصل تناسب، به عنوان یک ضروت مطرح است؛ به همین دلیل، عقل و انصاف

حکم می‌کند که هم در مرحلهٔ تدوین و وضع قوانین و هم در مرحلهٔ اجرای قوانین، تناسب رعایت گردیده و مجازات‌ها کاملاً با جرم متناسب باشند؛ زیرا با توجه به این امر است که مجازات علاوه بر اجرای عدالت، اصلاح و بهبود مجرم را به همراه خواهد داشت و با رعایت معیارهای تناسب میان جرم و مجازات و لحاظ کرامت انسانی بزه‌کار، این هدف به دست خواهد آمد.

لهذا پیشنهاد می‌شود که حقوق‌دانان و قانون‌گذاران افغانستان به نکات ضعف موجود در قانون جزای کشور توجه نموده و موجب گردد تا اصلاح و تدوین قوانین در افغانستان جدی گرفته شود و مسئولین امر؛ از قبیل ریاست تقنین وزارت عدلیه، کمیتهٔ قوانین، کابینه، نمایندگان محترم ولسی‌جرگه و مشرانو جرگه با در نظر داشتن این نکات، به اصلاح قانون جزا پرداخته، این نقایص را برطرف نمایند.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، نشر میزان، چاپ هشتم، ۱۳۸۴.
۳. امید، جلیل، «سنت نبوی و عدالت کیفری»، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، دوره ۳۹، ش ۴، ۱۳۸۸.
۴. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، نشر میزان، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۵. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه آبرندآبادی، ۱۳۸۱.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ دهم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.
۷. حبیب‌زاده، محمدجعفر و رحیمی‌نژاد، اسماعیل، «مجازات‌های نامتناسب مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره دوم، ۱۳۸۷.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ج ۸.
۹. زارعی، حسن، «تناسب جرم و مجازات»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
۱۰. شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات مجد، چاپ هجدهم، ۱۳۹۱.
۱۱. صالحی، محمدجواد، درسنامه حقوق بشر، کابل، مؤسسه تحصیلات عالی گوهرشاد، ۱۳۹۳.
۱۲. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد اول، کتابخانه گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۱۳. طباطبایی موتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

۱۴. الطباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۱۵. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶هـ.
۱۶. علامه، غلام‌حیدر، عدالت جزایی در افغانستان، نشر عرفان، ۱۳۹۰.
۱۷. فرجی‌ها، محمد و عابدی، زهرا، «مدیریت خطر مجرمان»، مطالعه موردی بخش کلیات پیش‌نویس لایحه قانون مجازات اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۷.
۱۸. قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲.
۱۹. قانون جزای افغانستان، ۱۳۵۵.
۲۰. کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، دانشگاه تهران، شرکت سهامی انتشار، جلد ۱، ۱۳۵۷.
۲۲. گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ اول، مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳.
۲۳. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲.
۲۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.
۲۵. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، گنج دانش، چاپ هفدهم، ۱۳۸۵.
۲۶. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اموال و مالکیت، ۱۳۷۵.